انت ولیی فی الدنیا والآخرة
باهتمام عبد الله بن حاجی ولی محمد طبع شد

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین والسلام علی عباده الذین اصطفی
اما بعد شیخ صدوق محمد بن بابویه قمی در کتاب توحید و کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله وسلام علی عباده الذین اصطفی محمد وآله خیرة الوری
و بعد چون در مسئله بدا نزاع عظیم میان علمای خاصه و
عامه بهم رسیده و منشاء تشنیع مخالفان بر شیعه گردیده و اکثر
مسائل توحید اسما و در تنزیه جناب مقدس ایزدی تمام نموده
اند و بر ایشان تشنیعات و الزامات کرده اند مانند رویت
و زیادتی صفات و جبر و امثال اینها ایشان در این مسئله
بر شیعیان افتراها بسته اند و بگمان فاسد خود تدارک بعضی
از تشنیعات کرده اند لهذا ضرور شد که کلمه چند در تحقیق بدا

امامیه رضوان الله علیهم در این باب نوشته شود که موجب لغزیدن
اقدام و سوء فهم خواص و عوام نگردد و باید دانست که بدا در لغت
بمعنی ظاهر شدن است و اطلاق میکنند بر ظاهر شدن رایی
بعد از آنکه خلاف آن ظاهر شده باشد مثل آنکه کسی اراده امری کند بگمان
مصلحتی بعد از ان خلاف مقتضی مصلحت برو ظاهر شود و آنرا ترک کند
و در فارسی تعبیر از ان به پشیمانی میکنند و اهل سنت بدا را
برین معنی حمل کرده اند و بشیعه نسبت داده و ماده تشنیع ساخته
اند و شیعه ازین امر تبرا نموده اند و احادیث بر خلاف این
متواتر از ائمه معصومین علیهم السلام وارد شده و اعتقاد ایشان آنست
که محال است که حق تعالی امری اراده کند و آخر برو ظاهر شود و یا از
اراده پشیمان شود و اما در تحقیق بدا اختلاف کرده اند
بعضی گفته اند بدا بمعنی نسخ است که حق تعالی در زمانی
حکمی را مقرر فرماید و بعد از ان در زمان دیگر آن حکم را

برطرف کند و یهود این معنی را انکار کرده اند و این معنی متضمن
پشیمانی و اختلاف علم نیست بلکه در هر زمانی مصلحتی و حکمی از
احکام می باشد چون مصلحت مبدل شد حکم نیز تبدیل میشود مثل
آنکه در امت حضرت موسی علیه السلام شکار در روز شنبه حرام
بود برای مصلحتی و در زمان حضرت عیسی علیه السلام چون آن
مصلحت برطرف شد حکم نیز تغییر یافت و شکار شنبه حلال شد و
بعضی گفته اند که بدا در امور تکوینی مانند نسخ است در احکام شرعی
چنانچه نسخ آنست که حکمی از احکام شارع رسد و گمان کنیم که آن حکم
مستمر خواهد بود و بعد از آن حکم منسوخ گردد و حکم دیگر مقرر شود همچنین بدا در
امور تکوینی اگر امری بحسب علل و اسباب و قرائن احوال چنان نماید
که مستمر خواهد بود و بعد از آن برطرف شود و نوعی دیگر شود و آنرا بدا میگویند
مثل آنکه اسمعیل فرزند بزرگتر حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بود و همه مردم
را بظاهر حال گمان آن بود که بعد از حضرت علیه السلام

قدیم میدانند و بعضی از ایشان قائل اند که حق تعالی عقل اول را
آفریده و عقل اول عقل دوم و فلک اول را آفریده و همچنین تا عقل دهم
و عقل دهم مدبر عالم است و اینها ائمه علیهم السلام و اقوال ایشان کرده
اند چنانچه حق تعالی فرموده است کل یوم هو فی شأن تا بدانند که
خدا مدبر عالم است و هر ساعت انواع تصرفات در هر مخلوقی می‌نماید
و بدعا و تصدق و خیرات و مبرات و صلهٔ رحم عمر و روزی
و سایر تقدیرات تغیر می‌یابد و لهذا وارد شده است که ما عظم
الله بمثل البداء یعنی تعظیم خدا نشده است بچیزی مانند قائل شدن
ببدا زیرا که خدا را صاحب اختیار در ملک خود و مدبر متصرف خلق خود میدانند
و در امور خود بجناب او متوسل میشوند و ایضا از آیات و اخبار ظاهر میشود
که خدا را دو لوح است یکی لوح محفوظ که مطابق علم خداست و در آن تغیر
نمی‌شود و دیگری لوح محو و اثبات که در آن محو بعضی امور و اثبات امری بعوض آن میشود
چنانچه فرموده است که یمحو الله ما یشاء و یثبت و عنده ام الکتاب یعنی محو میکند

خدا آنچه را میخواهد و ثابت میگرداند آنچه را میخواهد و نزد اوست ام الکتاب

یعنی نامه که اصل و مادر همه نامها و کتابها ست که لوح محفوظ باشد یا لوح محو

و اثبات در فرموده است که هو الذی قضی اجلا و اجل مسمی عنده اوست

خداوندی که مقدر کرده است اجلی اجل نام کرده شده است یکی اجل قطعی است یا اجل مسمی

که در لوح محفوظ است و دیگری اجل معلق است که در کتاب محو و اثبات

است مثل آنکه در لوح محو و اثبات نوشته شده است که عمر زید سی سال است

یعنی اگر حال او متوسط باشد و کارهای بسیار نیک کارهای بسیار بد نکند

مصلحت در آن است که عمر او سی سال باشد پس اگر تصدقات و یا صله رحم کرد

خدا امر میفرماید که ملائکه سی سال را محو کنند و چهل سال بجای آن بنویسند یا آنکه قطع رحم

کرد یا قسم بدروغ خورد امر میفرماید که سی سال را محو کنند و عمرش بیست سال بنویسند یا

آنکه بانسبت طبیبی ملاحظه مزاج شخصی کرد و حکم کرد که موافق این مزاج میباید

چهل سال عمر کند بعد از آن شخص بعضی از مقویات مانند فاد زهر و عود قرنفل و

چوب چینی خورد و طبیب بعد از آن بگوید که پنجاه سال

عمر خواهد کرد یا اگر قصدهای بیجا و تصرفات ناموافق کرد و مزاج را ضعیف
کرد حکیم بعد از آن بگوید که عمر او زیاده از سی سال نخواهد شد کسی حکیم را بدروغ
و خطا نسبت نمیدهد زیرا که حکم او موافق ظاهر حال او بود اما در لوح محفوظ
اگر خدا او بداند که او تصدق یا صله رحم خواهد کرد عمر او چهل سال نوشته شده
خواهد بود و اگر داند که قطع رحم خواهد کرد یا قسم دروغ خواهد خورد عمر او
سی سال نوشته شده خواهد بود اما فایده این دو لوح بقدر عقل
ناقص ما چند چیز است اول آنکه ملائکه مطلع شوند بر لطف خدا نسبت بعباد
و تأثیر اعمال خیر و شر در اعمار و آجال و ارزاق و غیر آن که سبب زیادتی
معرفت ایشان گردد دوم آنکه مردم باخبار انبیا و رسل و اوصیا بدانند
که اعمال ایشان را چنین تأثیر هست و این قسم امور مصلحتیست که باعث شود بر تحصیل ایشان
در خیر و صدقه همت ایشان بیشتر و رغبتشان بیشتر شود و لهذا مرویست که ما عبد الله بمثل البدا
یعنی عبادت خدا به چیزی باعث نمیشود مثل بدا سوم آنکه گاهی انبیا
و اوصیا خبر میدهند از کتاب محو و اثبات برای مصلحتی چند از قبیل

ترغیب عباد بخیرات مثل آنکه حضرت عیسی خبر داد که زن گازران شب آن [illegible]
خواهد مرد و نمرد و بعد از آن در زیر فرش او ماری ظاهر شد که سنگی در دهان
داشت بسبب تصدقی که کرده بود و حضرت رسول صلی الله علیه و آله
خبر از مردن یهودی داد و مثل آن بسبب تصدق ظاهر شد امتحان بندگان
و شدید گردانیدن تکلیف ایشان تا ثواب ایشان عظیم تر باشد مثل آنکه خبر
بایشان خبری از کتاب محو و اثبات دهند و بعد از آن تغییر یابد و بدا پیدا شود تا آنکه ضعیف
الایمان از قوی الایمان ممتاز شود و بدان احادیثی که واقع شده است که خبرهای که بانبیا
و اوصیا رسیده در آن بدا می شود شاید مراد آن باشد که آنچه بعنوان حتم بایشان رسیده
و ایشان بحتم خبر دهند در آن بدا نمی باشد و خبر ایشان واجب است بعضی را تقیید
بحتم نمی باید بعضی را بغیر حتم چنانچه فرموده اند که ظهور قائم ما از امور محتوم است و سفیانی از
امور محتوم است و صیحه از آسمان از امور محتوم است لهذا حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام
فرمود که اگر نه آیه یمحو الله ما یشاء و یثبت می بود هر آینه خبر می دادم از آنچه واقع شود
تا روز قیامت و هر گاه ایشان خبر فرموده باشند که در بعضی از خبرها امتحان است

و از احادیث ایشان ظاهر شد که از اخبار ایشان محتوم و غیر محتوم میباشد اگر خبر
فرمایند و به عمل نیاید یا تأخیر در آن شود مستلزم کذب نخواهد بود بلکه خبر ایشان
مشعر بر آن که بخیر خواهد بود یا مراد آن محو و اثبات بود که در کتاب محو و اثبات چنین نوشته شده است
و از فضیل منقولست که بحضرت امام محمد باقر علیه السلام عرض کردم که خروج قائم
علیه السلام را وقتی هست حضرت سه مرتبه فرمودند که دروغ گفته اند آنها که
وقت از برای آن قرار داده اند بدرستیکه موسی علیه السلام چون بوعده خداوند ایشان را
سی روز وعده کرد پس چون ده روز اضافه شد قوم او گفتند موسی وعده ما را خلاف
کرد و کردند آنچه کردند پس اگر حدیثی بشما بگوییم چنان شود که گفتیم بگویید راست گفت خدا
و اگر خلاف آن شود بگویید راست گفت خدا تا دو برابر ثواب داده شوید سوم
مصالح تسلی شیعیان و عدم یأس ایشان است چنانچه در قصه نوح علیه السلام خبر داد
ایشان را بفرج اعدا از زنان و چند مرتبه بتأخیر شد چنانچه ائمه علیهم السلام شیعیان را
بفرج امیدوار میساختند و جراحتها که در سینه های شیعیان ایشان از جور مخالفان هم
میرسید بمرهم وعده های دولت حق و امید فرج دوا میکردند و اگر در آن وقت ایشان را خبر میدادند که

که قیام قائم علیه السلام و انتقام از مخالفان بعد از هزار سال و یک

بار زیاده خواهد بود ایشان مأیوس می شدند بلکه اکثر ایشان از دین بر میگشتند

لهذا در زمان حضرت صادق به شیعیان چنانچه هر ساعت منتظر فرج بودند و تسلی می

یافتند و امیدوار بودند و بر دین ثابت می ماندند چنانچه علی بن یقطین

روایت کرده است که حضرت امام موسی علیه السلام فرمود که دویست سال است

که شیعیان را بآرزو تربیت میکنند و یقطین پدر علی چون از شیعیان بنی عباس

بود و علی پسرش از شیعیان اهلبیت بود یقطین به پسرش گفت که چه حالت دارد

بنی عباس را که خبر داده اند واقع شد و فرج شما را که خبر میدهند واقع نمی شود

علی بن یقطین گفت که آنچه با ما و شما گفتند هر دو از یکجا بود و هر دو را

ایشان خبر داده اند و لیکن وعده شما رسیده بود شما را که خبر داده اند زود واقع

شد و وعده فرج ما هنوز نرسیده است ما را بآرزو و امید نگاه

میدارند و راضی میسازند اگر بما می گفتند که فرج شما نخواهد شد

مگر تا دویست سال یا سیصد سال هر آینه دلهای ما سنگین می شد و اکثر مردم

از اسلام برگشتند ولیکن گفتند بسیار نزدیک است و خواهد شد برای
تالیف دلهای مردم و برای نزدیک گردانیدن فرج و در کتاب توحید عیون
الاخبار روایت کرده است که حضرت امام رضا علیه السلام گفت با سلیمان
که چرا انکار میکنی از بدا و حال آنکه حق تعالی میفرماید اولم یر الانسان انا
خلقناه من قبل ولم یک شیئا یعنی آیا نمی بیند آدمی که ما خلق کردیم او را پیش
و نبود هیچ چیز و میفرماید هو الذی یبدأ الخلق ثم یعیده اوست که ابتدا کرد خلق
را پس اعاده میفرماید آنرا و میفرماید که بدیع السموات والارض نو پدید
آورنده آسمانها و زمین و میفرماید که یزید فی الخلق ما یشاء زیاده میکند در
خلق آنچه میخواهد و میفرماید که بدأ خلق الانسان من طین ابتدا کرد آفرینش
انسان را از گل و میفرماید و آخرون مرجون لامر الله اما یعذبهم و اما یتوب علیهم
و دیگران هستند که تاخیر شده است کار ایشان برای امر خدا که یا عذاب
میکند ایشان را یا قبول میکند توبه ایشان را و می بخشد ایشان را و میفرماید که و ما
یعمر من معمر ولا ینقص من عمره الا فی کتاب یعنی عمر داده نمی شود عمر یابنده و کم نمی شود

ازعمرِ او مگر کتابی نوشته شده است سلیمان گفت آیا در بداء چیزی از

پدران خود روایت کرده حضرت علیه السلام گفت بلی بدرستیکه پدرم مرا خبر داد

از حضرت صادق علیه السلام که خدا را دو علم است یکی علم مخزون پنهان

که نمی اندازد بغیر از خودش و از آن علم بدا ناشی میشود و علمی هست که تعلیم

کرده است ملائکه و رسولان پس دانایان از اهلبیت پیغمبر تو آنرا میدانند

سلیمان گفت میخواهم از کتاب خدا چیزی بیرون آوری که دلالت کند

بر بدا گفت خدا پیغمبرش را گفت فتول عنهم فما انت بملوم یعنی اعراض

کن از ایشان و بیرون رو از میان ایشان پس تو محل ملامت نیستی و این را

در وقتی فرمود که اراده کرد که ایشان را هلاک کند پس تغییر داد و فرمود که و ذکر

فان الذکری تنفع المؤمنین سلیمان گفت زیاده بفرما فدای تو شوم

حضرت فرمود که خبر داد مرا پدرم از پدرانش که رسول خدا گفت

که خدا وحی کرد بسوی پیغمبری از پیغمبرانش که خبر ده فلان پادشاه را

که در فلان وقت او را قبض روح خواهم کرد آن پیغمبر آمد و آن را خبر داد

پادشاه بر روی تخت بدعا مشغول شد و چندان تضرّع کرد که از تخت
بزیر افتاد و گفت پروردگارا مرا اینقدر مهلت ده که کودک من بزرگ
شود و امر خود را باو گذارم پس خدای تعالی وحی کرد بسوی آن پیغمبر
که برو نزد آن پادشاه و او را اعلام کن که من اجل ترا تاخیر انداختم
و بر عمرش پانزده سال افزودم پیغمبر گفت پروردگارا تو میدانی که
من هرگز دروغ نگفته ام خدا وحی فرمود که تو بنده و آنچه میفرمایم
باید اطاعت کنی برو و پیام مرا باو برسان و خدا سوال کرده نمیشود
از آنچه میکند پس حضرت امام رضا علیه السلام با سلیمان گفت گمان
دارم که در این باب با یهود شبیه شده. گفت پناه بخدا می
برم از آنکه شبیه بایشان باشم بگو ایشان چه میگویند فرمود که ایشان
گویند که دست خدا بسته شده است و مراد ایشان آنست که از عمل فارغ
شده است و دیگر چیزی حادث نمیکند پس خدا در رد ایشان گفت غلّت ایدیهم
ولعنوا بما قالوا دست ایشان بسته شده است و ملعون شدند بسبب آنچه گفتند و شنیدم

گروهی از پدرم موسی بن جعفر علیهما السلام سؤال کردند از بدا فرمود که مردم چرا انکار بدا میکنند
و آنکه خدا امر گروهی را موقوف دارد تا حکم بکند در حق ایشان پس گفت سلیمان مرا خبر بده از تفسیر
که سورهٔ انا انزلناه فی لیلة القدر در چه چیز نازل شده فرمود که ای سلیمان خدا مقدر میسازد
در شب قدر آنچه میباشد از سال تا سال دیگر از زندگی یا مردن یا خیر یا شر یا روزی پس آنچه
خدا در آن شب مقدر میسازد باید حتم است سلیمان گفت الحال فهمیدم فدایت شوم
بیشتر بیان بکو فرمود که ای سلیمان از امور امری چند هست نزد خدای تعالی که آنچه را خواهد
پیش میاندازد و آنچه را میخواهد پس میاندازد ای سلیمان بدرستیکه امیرالمؤمنین میگفت علم
علم است علمی که خدا تعلیم کرده است ملائکه و رسل پس آن البته میشود خدا و فرشتگان خود
و ملائکه خود و پیغمبران خود را تکذیب نمیکند و علمی هست که نزد او مخزونست و احدی
از خلق خود را بر آن مطلع نگردانیده که آنچه را میخواهد پیش میاندازد و آنچه را
میخواهد پس میاندازد و آنچه را میخواهد محو میکند و آنچه را میخواهد اثبات میکند پس سلیمان
با مامون گفت که من بعد از امروز انکار بدا و تکذیب آن نخواهم کرد انشاء الله تعالی
پس حضرت علیه السلام اول آنچه اشکال ابطال آن نمود بعضی از حکما نموده که میگویند که [illegible]

و به روز نازل شده منکشف شد و تدریج و تقدیم و تاخیر در ایجاد اشیا الهی
زیرا که آن محل منشا انکار بدا شده و اما آنکه حضرت فرموده که علمی که بملائکه
و انبیا و رسل رسیده است البته میشود و شاید مراد آن باشد که آنچه
بایشان خبر داده شد بعنوان حتم و ایشان بحتم خبر دهند در ان تغیر نباشد
و تغیر در علم محتوم ناشی میشود که در غیب مکنونست یعنی آنچه را بغیر حتم بایشان خبر داده‌اند و
بعضی از ایشان مستور است تا وقتیکه مصلحت باشد بایشان خبر دهند و تفصیل کلام
درین مسئله مستدعی نقل بسیاری از اخبار بسیار است و درین رساله که بر وجه استعجال
مرقوم شد گنجایش ایراد آنها ندارد و در کتاب بحار الانوار و شرح صحیفه
کامله فی المجلد السابع ایراد شد و الله یهدی من یشاء الی صراط مستقیم و الحمد لله
اولا و آخرا و صلی الله علی سید المرسلین و محقق حقایق الاولین و الآخرین محمد

و اهل بیته الطاهرین
المعصومین المقدسین
تمام شد